

مصاحبه با نیلوفر قادری نژاد، نقاش کهن‌الگوهای درونی

11 آبان 1396

نیلوفر قادری نژاد نقاش اکسپرسیو است که آثار فیگوراتیوی از موجودات خیالی و اساطیری در 50 سال فعالیت هنر خود ترسیم کرده است. آرتیبیشن در این هفته با این استاد بنام به گفتگو نشستیم.



من شما و کارهای شما را در نمایشگاه‌های مختلف خیلی دیده‌ام، اما با خود خانم قادری نژاد آشنایی ندارم، لطفاً بفرمایید خانم قادری نژاد چگونه نقاش شد و به‌عنوان نقاش فیگوراتیو شناخته شد؟

من از زمانی که کودک بودم بسیار نقاشی می‌کردم و به حیوانات و انسان‌ها علاقه زیادی نشان می‌دادم، از همان بچگی احساسات و عواطف بر من چیره بود، بعد از این دوران به هنرستان بهزاد رفتم و آنجا نقاشی را جدی‌تر شروع کردم و بعد از ورود به دانشگاه تهران و در دانشکده هنرهای زیبا با آقای‌الخاص آشنا شدم ایشان در کلاسهای طراحی دانشگاه استاد و مشوق من بودند در آنجا من جذب آثار ایشان شدم و چون ایشان هم کارهای فیگوراتیو می‌کرد در نتیجه از آثار من خوششان آمد، از همانجا به صورت جدی شروع کردم به کارکردن در این حرفه... و چون با تحولات اجتماعی همزمان شد و همچنین مساله جنگ و آن احساسات بشری پیش آمد، گرایش من به فیگور بیشتر شد، تا به امروز که فیگوراتیو کار می‌کنم گرچه بعضاً در ابتدا شروع می‌کنم به کارهای آبستره اما نهایتاً فیگورها خودشان را در این آبستره‌ها نمایان می‌کنند.

شما قلباً فیگوراتیو را دوست دارید یانه چون به صورت حرفه‌ای در آن قدرتمند هستید و مسیر حرفه‌ای شما شد آن را ادامه می‌دهید؟ زمانی

فیگوراتیو خیلی افت کرد و موجی آمد که همه به سمت آبستره گرایش پیدا کردند و یا اکثرا کارهای آبستره می‌خریدند، تا امروز که دوباره فیگوراتیو دوباره مد شده است... شما دچار این تغییرات نشدید که با خودتان فکر کنید باید الان فیگوراتیو را کنار بگذارم و آبستره کار کنم؟

من در طول زندگی هنریم هیچوقت شک نکردم به کاری که می‌کنم و به کاری که کردم ادامه هم دادم، حتی از زمانی که به قول شما آبستره مد شد، ولی چیزی که من را به هیجان می‌آورد همین کارهای فیگوراتیو است، اگر به من بگویند فقط باید آبستره کار کنی و دیگر نباید فیگوراتیو کار کنی خب آن انگیزه‌های من قطعاً ضعیف می‌شد، اگرچه همیشه شروع کار من با آبستره است، اما نهایتاً گفتم که فیگورها خودشان را نشان می‌دهند و حیوانات و فیگورها بروز پیدا می‌کنند. من در طول این مسیر همیشه خط و مسیری را سیر کردم که دوست داشتم و هیچوقت تصور نکردم این مسیر و یا این تیپ کار ممکن است فروزش کمتر باشد.



ردپای الخاص چقدر در کار شما دیده می‌شود؟

البته جواب این سوال را باید دیگران ذکر کنند، ولی من خودم شباهتی نمی‌بینم، شاید محققان بیشتر بتوانند متوجه شوند، من از الخاص یاد گرفتم چجوری بتوانم طراحی بکشم چجوری بتوانم راحت و آزاد کار کنم. ولی اینکه کارم نزدیک به کار ایشان باشد خیر، چنین تصویری را راجعه به کارم ندارم، البته در یک برهه‌ای ممکن است کسی به کار و سبک استاد خود نزدیک شود، بله این اتفاق ممکن است رخ دهد و آن هم به خاطر آن علایقی است که وجود دارد و آن نقطه‌های مشترکی که با استاد خود ممکن است داشته باشد. ولی اگر راهش را درست طی کرده باشد و بتواند خودش را درست پیدا کند، صد درصد راهش جدا خواهد شد، الان اگر شاگردهای دیگر الخاص را ببینید آنهایی که خودشان را پیدا نکرده‌اند به شیوه و سبک الخاص کار می‌کنند. اما شاگردانی از ایشان که خط کار خود را یافته‌اند آثارشان شباهتی به کار الخاص ندارند. البته باید در نظر گرفت ما از ایشان خیلی یاد گرفتیم ولی شباهت را خودم نمی‌بینم.

من که آثار الخاص را می‌بینم بعضی از کارهای ایشان خیلی خشن هستند و بعضی دیگر نه؟! طبیعی است این مساله که الخاص در دوره‌ای زندگی کرده که شرایط بدی حاکم بوده هم جنگ هم تحولات و اتفاقات آن دوره که اتفاقات خوبی نبود. بخاطر همین تفاوت کار شما با ایشان را می‌بینم، ضمن اینکه حس می‌کنم شما ایرانیزه‌تر هستید و خیلی به تاریخ ایران در کارهایتان اهمیت می‌دهید، چه از نظر اساطیری و چه از نظر واقعیت تاریخی که نقاشی‌هاتان نشانگر آنند. این طبیعتاً علاقه‌اشخصی خودتان بوده و هست، چقدر این علایق در هنر ایران بازخورد داشته و یا تاثیر گذاشته بر مخاطبان آثار شما؟

در خارج از ایران این مساله برایشان جذاب است، در خارج از ایران آثار من بیشتر مطرح می‌شود تا در داخل ایران. من فکر می‌کنم این اسطوره‌ها که وارد نقاشی‌های من شدند کاملاً دلیل داشتند، من تا زمانی که انقلاب و جنگ بود خیلی تحت تاثیر قرار می‌گرفتم و در واقع مردم خودم را دائماً تصویر می‌کردم، در همان زمان هم آثار من ایرانی بود بخاطر اینکه تیپ‌ها و فضاهایی که می‌کشیدم همه از فضای زندگی من بود و بعد از آن به خاطر جنگ و اتفاقاتی که افتاد مرا خیلی درون‌گراتر کرد، اینکه چرا بشر این رنج را می‌کشد، با اینکه این همه پیشرفت در زندگی حاصل شده اما کماکان در جنگ و کشتار و جنگ هستیم، همین مساله باعث شد که برگردم به اسطوره‌ها که ریشه‌های عمیقی در بشریت دارند و علایق و نفرت بشر در همین اسطوره‌ها نهفته است، به این دلیل کم‌کم من به اساطیر گرایش پیدا کردم. بعداً هیچ زمانی نشد که من تصمیم بگیرم از این به بعد سراغ اسطوره می‌روم، در من این مساله به مرور زمان جا افتاد و زمانی که نقش برجسته‌ها را می‌دیدم و کمی روانکاوانه به جوی که در جهان اطرافم بود نگاه کردم، باعث شد به سمت اساطیر که ریشه‌های عمیقی در بشریت دارند، سوق داده شوم.

و اینکه شما می‌فرمایید آثار من ایرانی‌تر هستند، به خاطر این است که بسیاری از اساطیر قدیمی، ریشه در ایران دارند. چرا که زمانی که برمی‌گردید به بسیاری از نقش‌برجسته‌ها، شما اساطیر ایرانی را می‌بینید و به همین دلیل این اِلمان ایرانی وارد کار من می‌شود.



رنگ‌هایی که من در آخرین نمایشگاه شما دیدم خیلی رنگ‌های سرد و تیره‌ای بودند، یا حداقل رنگ‌هایی را که من می‌دیدم بیشتر سرد بودند، خیلی رنگ‌های مثلا آبی دیده می‌شد، این بخاطر کانسپت کارهای شما بود یا اینکه نه خود شما خواستید آثار را به این سمت سوق دهید که تم یکدستی داشته باشند؟

من خودم فکر می‌کنم بعضی از کارهای من رنگ‌های خیلی تند و متنوعی دارد، خودم این برداشت را دارم که تنوع رنگی زیادی در کارهایم علی‌الخصوص این اواخر به وجود آمده است این مساله به خاطر شخصیت من به وجود آمده است. شخصیت بازیگوشی که در درون من هست و این رنگ‌ها را می‌پسندد و حتی ممکن است کنتراستی با موضوع کار داشته باشد، این همان چیزی است که در درون من وجود دارد شخصیتی با کنتراست بالا خیلی بازیگوش و خیلی جدی. وقتی خودم را روانکاو می‌کنم احساس می‌کنم اینجوری باشد البته نمی‌دانم در نظر شما این رنگ‌ها چگونه خود را نشان می‌دهند که باعث این تصور از سمت شما شده است. خیلی‌ها را ملاقات می‌کردم که می‌پرسیدند چطور انقد رنگ‌های کارهای شما تند شده است؟

بله اما خط‌های مشکی شما خیلی بیشتر به کار رفته است، درست است؟

آهان. بله الان گفتید خط‌های تیره که دارم در کارم؟ بله این در واقع همان پای[] کار من و طراحی‌های نقاشی است که خودش را نشان می‌دهد. در نقاشی‌های من طرح‌ها و خطوط بیشتر خودشان را نشان می‌دهند تا خود رنگ. این به خاطر شخصیت من است که گرایش به خط، ریتم و حرکت دارم. خود این خطوط حرکت و ریتم را خیلی نشان می‌دهند. شاید به خاطر این مساله است که برای شما تیرگی به نظر می‌رسد اما در کارهای من تیرگی زیاد نیست، در کارهای من تنوع رنگی زیاد شده است.



من جدیداً دیدم که شما دوره‌هایی را با یونسکو کار کرده‌اید و شنیدم که یونان می‌روید؟

بله در آنجا مستر کلاس دارم.

شما چقدر هنرمند بیرونی‌ای هستید؟ چقدر می‌توانید در خارج از ایران حس ایرانی بودن را در فضای غریب آنجا نشان دهید؟ فکر می‌کنید چقدر می‌توانید این تاثیرگذاری را گسترش دهید؟

دفع[] پیش که در پاریس سمپوزیومی بود، تقریباً یک کار را یک روزه انجام دادم، دیدم که کارم چه تاثیری بر افراد گذاشته بود، دیدم که کارم کاملاً با بقیه متفاوت است. به خاطر اینکه من سعی کردم به خودم رجوع کنم و تحت تاثیر آنجا قرار نگیرم. درست است که آدم در اثر این سفرها خودبه‌خود با دیدن فضا و موزه‌ها تاثیرات ناخودآگاهی را دریافت می‌کند اما چیزی که در احساس من بود، به نمایش گذاشتم. چیزی که برای آنها جذاب بود داستان زال و رودابه را طراحی کردم، نه به دلیل داستان کار، چراکه من در آنجا داستانی را نقل نکردم، صرفاً به دلیل اجرای کار و سرعتی که در کارم داشتم بقیه جذب شدند و اصلاً به خاطر همین از من خواستند که مستر کلاسی را در یونان قرار دهم که باید یک اثر را در مقابل جمعیت به اتمام برسانم. من در واقع آنجا کاری شبیه خودم ندیدم چرا که وقتی کسی به خودش، به کودکی‌اش و به دانسته‌هایش رجوع می‌کند، اثر کاملاً شخصی می‌شود.



نسل جوان هنرمند را چگونه می‌بینید؟ آیا می‌توانیم مثل شما این مسیرها را طی کنیم؟ جامعاً ما این قدرت را دارد که اجازه دهد به اندازه هنرمندان نسل قدیم رشد کنیم؟ ما بتوانیم فراتر از چیزی که هستیم حرکت کنیم؟

من فکر می‌کنم صددرصد این اتفاق می‌تواند رخ دهد. یعنی این پتانسیل را این نسل دارد که اتفاقات خوبی رخ دهد. اما دچار یک گم‌گشتگی هستیم. یک بی‌انگیزگی وجود دارد در این نسل که آن خطرناک است و گرنه از نظر قدرت کار و امکاناتی که در اختیار این نسل هست و دسترسی‌ای که به همه جای دنیا دارند می‌توانند رشد خیلی خوبی داشته باشند. من می‌بینم که شاگردانم خیلی خوب پیش می‌روند. جایی گیر می‌کنند که انگیزه و جهان‌بینی موثر است. مسئله اینجاست. ما در فضای رشد کردیم که دارای جهان‌بینی خاصی بودیم به مسائلی اعتقادی داشتیم اما جوانان امروز متأسفانه آن جهان‌بینی را ندارند و گمگشته‌اند. اما غیر از این، مسئله دیگری وجود دارد. نمی‌توان از جوانان امروز خواست که جهان‌بینی‌ای شبیه جهان‌بینی گذشتگان ما داشته باشند. ذات هنر امروزی شاید این‌طور نباشد اما در هر صورت باید به دنبال چیزی بود و هدفی داشت که در هنر این نسل خودش را نشان دهد.

آیا فروش آثارتان در نمایشگاه‌ها و گالری‌هایی که برگزار کرده‌اید موفق بوده است؟ قیمت‌گذاری آثارتان را چگونه انجام می‌دهید؟ و تصور می‌کنید بازار فروشتان در آینده چگونه پیش رود؟

همیشه در نمایشگاه‌های من تمامی کارهایم به فروش می‌رفت تا زمانی که حراجی‌های دبی برپا شد و قیمت‌های کاذبی بر آثار هنری گذارده شد. پس از این اتفاق آثار من کمتر فروش قبل را دارند. اگر چه در نمایشگاه پیشین همه آثار من به جز دو مورد به فروش رفت. اما مسئله‌ای که نسل من با آن روبرو بود این بود که راهی برای ورود به حراجی‌ها نداشت. اگرچه اکنون دیگر فروش آثارم برایم مسئله نیست، من راه خودم را می‌روم چرا که برای خودم نقاشی می‌کنم و اگر ذهن هنرمند متمرکز بر فروش اثر باشد دیگر خودش نیست. بهتر است که هنرمند خودش را آزاد بگذارد و کاملاً خودش باشد و آثارش را به شخصیتش نزدیک کند در این صورت امکان دارد در مارکت هنر آثارش به جایی راه پیدا کند و یا نکند.

در نهایت خانم قادری‌نژاد را چگونه می‌بینید؟

راستش را بخواهید من چنین شخصیتی نیستم که بخواهم خود را بیان کنم اما چیزی که راجع به خودم و گذشتگان خودم باید بگویم این است که صادقانه کار کردم، پشتکار داشتم و مسئله پشتکار خیلی برایم اهمیت داشت و عاشقانه به اطرافیانم و به کارم فکر کردم.

از اینکه تجربیات خود را در اختیار آرتیبیشن قرار دادید، سپاسگزاریم.

برای دیدن آثار نیلوفر قادری‌نژاد و همچنین خرید آثار ایشان کلیک کنید.